مجلهٔ

ایران شناسی

ویژهٔ پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

سال دوازدهم، شمارهٔ ۲   تابستان ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ م.)

جلال متینی

دکتر مصدق، پیشنهادهای نخست وزیری، و انگلیسی ها

در سه قسمت (۲)

در بخش اول این مقاله (ایران شناسی، سال ۱۲، شمارهٔ ۱) دو پیشنهاد نخست وزیری به دکتر مصدق به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفت:

۱- به روایت دکتر مصدق، هنگامی که وی در دورهٔ پادشاهی رضاشاه به نمایندگی دورهٔ ششم مجلس شورای ملی انتخاب شده بود، رضاشاه به او پیشنهاد می کند نخست وزیر شود. وی به شاه پاسخ می دهد تا آخر دورهٔ مجلس از من صرف نظر بفرمایید. اما او بعدها در خاطراتش نوشت این پیشنهاد را «به این دلیل نپذیرفتم که سرسپردهٔ سیاست انگلیس نبودم».

۲- به روایت محمد رضا شاه پهلوی در کتاب مأموریت برای وطنم، و تأیید دکتر مصدق در خاطرات و تألمات مصدق، در جنگ جهانی دوم و در زمان اشغال ایران به توسط

نیروهای متفقین، و به علت دخالت آنها در انتخابات دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی که در شُرف اتمام بود، محمد رضاشاه به دکتر مصدق که به نظر او «از خدمتگزاران محترم کشور به شمار» می آمده است پیشنهاد نخست وزیری می کند...

اینک می پردازم به دیگر پیشنهادهای نخست وزیری به دکتر مصدق از سال ۱۳۲۳ به بعد. و از آن جا که دکتر مصدق در دوره های چهاردهم مجلس شورای ملی به بعد - حتی در دورهٔ پانزدهم که نمایندهٔ مجلس نبود - دربارهٔ مسائل مهم مملکتی اظهارنظر کرده است، پیشنهادهای نخست وزیری به وی را، در ضمن گزارشی کوتاه از اهمّ مطالبی که در هر دورهٔ مجلس مورد بحث قرار گرفته است و به گونه ای به موضوع مورد بحث ما ارتباط دارد، از نظر خوانندگان می گذرانم.

دورهٔ چهاردهم مجلس شورای ملی

دورهٔ چهاردهم، پس از سوم شهریور ۱۳۲۰، اولین دورهٔ مجلس شورای ملی ست که انتخاباتش در زمان اشغال ایران به توسط نیروهای انگلیس و شوروی و امریکا و در دورهٔ سلطنت محمد رضا شاه انجام شده است. چنان که در بخش اول این مقاله گفته شد کمی پیش از اتمام قراءت آراء تهران و افتتاح مجلس چهاردهم، شاه دکتر مصدق را احضار می کند و به وی می گوید چون انتخابات مجلس تحت نفوذ خارجیان انجام شده است، شما را بر طبق مقررات قانون اساسی به نخست وزیری منصوب می کنم تا انتخابات انجام شده را باطل و انتخابات جدیدی به دور از اِعمال نفوذ بیگانگان انجام دهید. مصدق برای قبول نخست وزیری دو شرط پیشنهاد می کند: «اول گماشتن مأمورین مسلح برای حفظ شخص او» که شاه آن را می پذیرد، دیگر «موافقت قبلی انگلیسها نسبت به این نقشه». شاه با این کار سخت مخالفت می کند، ولی چون مصدق از نظر خود عدول نمی نماید و می گوید «فقط انگلیسها هستند که نسبت به هر موضوعی در این مملکت تصمیم می گیرند»، شاه به ناچار شخصی را به سفارتخانه های انگلیس و شوروی می فرستد و نظر سفرای آن دو کشور را دربارهٔ این موضوع استفسار می کند. چون سفیر انگلیس با این پیشنهاد موافقت نمی کند، موضوع منتفی می گردد (مأموریت برای وطنم، ۱۵۴-۱۵۵). دکتر مصدق سالها بعد در خاطراتش، ضمن نقل عین مطالبی که شاه در کتاب خود آورده، نوشته است اگر آن موقع «متعذر می شدم و می گفتم قانون اجازه نمی دهد شاه نخست وزیر را عزل و مرا به جای او نصب کند و دولت نمی تواند آرایی را که مردم از روی عقیده و ایمان به یک عده داده و آنان را به سمت نمایندگی خود انتخاب کرده اند باطل نماید، هیچ اثر نداشت...»

(خاطرات، ۳۵۸–۳۵۹). اما وقتی مصدق به عنوان نمایندهٔ تهران به همین مجلس چهاردهم رفت، بارها گفت و نوشت که نمایندگان آن دوره به جز چند نفر بقیه نمایندهٔ مردم نبودند.

... مگر من در مجلس چهاردهم نمایندهٔ اول طهران نبودم... [اما] وضعیت مجلس اجازه نداد حتی کوچکترین سخنی در این باب [مضرات قرارداد رضاشاهی دربارهٔ نفت] بگویم. چون که وکلای آن دوره غیر از چند نفری همه روی تمایل سیاست خارجی وارد مجلس شده بودند و حاضر نمی شدند کسی راجع به این قرارداد حرفی بزند... (خاطرات، ۱۷۸).

اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس [چهاردهم] با تصویب شرکت نفت انتخاب و وارد مجلس شده اند (خاطرات، ۳۸۶).

وی همچنین در نطقی که در ۲۰ دی ۱۳۲۶ دربارهٔ انتخابات در مسجد شاه ایراد کرد، گفت «... در انتخابات مجلس چهاردهم نیز اکثریت نصیب کسانی شد که ترجمان افکار عمومی نبودند...»، «اگر مجلس ۱۴ با آزادی انتخاب شده بود و اکثریت وکلای آن متکی به ملت و پایبند به مصالح ملی بودند، مملکت دچار تشنجات و بساط حیدری و نعمتی نمی شد و آذربایجان عزیز ما یک سال و نیم گرفتار این مصائب نمی گردید...» (سالنامهٔ پارس ۱۳۲۶، ص ۱۴۷، ۱۵۰)، که همهٔ اینها به طور ضمنی تأیید نظر محمد رضا شاه است پیش از افتتاح مجلس چهاردهم.

در عمر دو سالهٔ مجلس چهاردهم (۲۰ اسفند ۱۳۲۲– ۲۰ اسفند ۱۳۲۴) پنج تن، شش بار به نخست وزیری برگزیده شدند، هر یک به طور متوسط به مدت چهارماه بدین شرح: محمد ساعد (فروردین – آذر ۱۳۲۳)، مرتضی قلی بیات (آذر ۱۳۲۳ – اردیبهشت ۱۳۲۴)، ابراهیم حکیمی (اردیبهشت – خرداد ۱۳۲۴)، محسن صدر (تیر– آبان ۱۳۲۴)، ابراهیم حکیمی (آبان – بهمن ۱۳۲۴)، احمد قوام (بهمن ۱۳۲۴ تا پایان دورهٔ چهاردهم). وی با فترتی که بین دورهٔ ۱۴ و ۱۵ مجلس پیش آمد تا آذر ۱۳۲۶ نیز نخست وزیر بود (سمیعی ۷–۱۳).

چشمگیرترین موضوع در مجلس چهاردهم یکی حضور دکتر مصدق است که در دوره های هفتم تا سیزدهم در زمان رضاشاه به مجلس راه نیافته بود، دیگر حضور هشت تن از اعضای حزب تودهٔ ایران برای اولین بار در مجلس شورای ملی، که اینان گاهی در کنار مصدق قرار می گرفتند مانند موقعی که مصدق برای ردّ اعتبارنامهٔ سید ضیاء الدین طباطبایی بر وی و رضاشاه حمله می برد، و گاهی در برابر او جبهه می گرفتند مثلاً در آن هنگام که دکتر مصدق با دادن امتیاز نفت به شوروی و دیگر کشورها تا پایان جنگ دوم جهانی مخالفت کرد. این دوره از دو جهت دیگر نیز در آیندهٔ ایران تأثیری به سزا داشته است: از

یک طرف کوشش کمپانیهای انگلیسی و به خصوص امریکایی برای دست یافتن به نفتِ نواحی واقع در جنوب شرقی ایران، و از سوی دیگر اقدام رسمی شوروی برای اخذ امتیاز اکتشاف و استخراج نفت در شمال و شمال شرق ایران. بدین جهت از این به بعد «نفت» به طور مستقیم و جدی در سرنوشت ایران نقشی اساسی داشته است، و دیگر آن که مجلس چهاردهم برای دکتر مصدق همچون سکوی پرشی بود برای رسیدن به مقام نخست وزیری در سالهای ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲.

دکتر مصدق در این دوره فعالترین نمایندهٔ مجلس بود و با شیوه ای که الحق در آن استاد بود، بر تارهای احساس مردم زخمه هایی وارد می ساخت و در اکثر موارد بدین طریق کار خود را به پیش می برد. چنان که در آغاز این دوره، مخالفت خود را با اعتبارنامهٔ سید ضیاء الدین طباطبایی با حملهٔ شدید به کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ با این عبارت آغاز کرد:

> دفاع از وطن واجب عینی نیست، واجب کفایی ست. اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط می شود. **من می خواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم. من می خواهم در راه وطن بمیرم. من می خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن شوم.*** من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر می باشم (کی استوان، ۱/ ۲۳).

وی سالها پیش از این تاریخ نیز در مجلس پنجم، به هنگام مخالفت با مادهٔ واحدهٔ خلع سلسلهٔ قاجار از سلطنت،** با تکیه بر احساسات مذهبی مردم به شیوه ای خاص سخن گفت:

> بنده در سال گذشته در حضور آقایان محترم به کلام الله مجید قسم یاد کردم که به مملکت و دولت خیانت نکنم. آن ساعتی که قسم خوردم مسلمان بودم و حالا هم مسلمانم و خواهشمندم به احترام کلام الله مجید (که از جیب خود بیرون آوردند) آقایان قیام کنند (همه قیام کردند) و به حضور آقایان شهادت خودم را عرض می کنم: اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و اشهد ان علیاً ولی الله. من مسلمان هستم و قسم یاد کرده ام و این کلام الله مجید خصم من باشد اگر تغییری در عقیدهٔ خود داده باشم... (عاقلی، ۷۴-۷۵).

* همهٔ تأکیدها در این مقاله از نویسندهٔ این سطور است.

** در این جلسه چهار تن از نمایندگان به این ترتیب: سید حسن تقی زاده، دکتر مصدق، حسین علاء، و حاجی میرزا یحیی دولت آبادی با تصویب مادهٔ واحده مخالفت کردند. سه تن اول پس از اظهار مخالفت، یک یک از جلسه خارج شدند (مستوفی، ۳/ ٦٦٤).

مخالفت دکتر مصدق در مجلس چهاردهم با دادن اختیارات مالی و اقتصادی به دکتر میلیسپو رئیس کل دارایی ایران که در مجلس سیزدهم تصویب شده بود، از جمله مسائلی بود که وی در جلسات پی در پی مجلس دربارهٔ آن سخن گفت. تکیهٔ مصدق در مخالفت خود با اختیارات میلیسپو بر این اصل استوار بود:

اصل ۲۸ متمم قانون اساسی می گوید: «قواء ثلاثه (مقننه و قضاییه و اجرائیه) از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود»، که از هر یک از افراد دول متحدهٔ امریکای شمالی اگر سؤال شود مقصود از این اصل چیست؟ خواهد گفت: که هیچ یک از این قواء نمی تواند در کار دیگری مداخله نماید. بنا براین وضع قانون که از خصایص مجلس شورای ملی ست غیر قابل انتقال است، و ما می بینیم که دکتر [میلیسپو] که یکی ارکان قوهٔ اجرائیه است اختیارات می خواهد که قانون وضع نماید.

مصدق با این استدلال صحیح سرانجام توانست الغای قانون مزبور را از مجلس بگذراند و نتیجه این شد که مستشاران امریکایی از کار کناره جویی کردند (کی استوان، ۹۷/۱-۱۰۹).

ناگفته نماند که دکتر مصدق در مجلس ششم نیز با لایحهٔ اختیارات محدود داور وزیر عدلیه برای اصلاح آن وزارتخانه نیز بدین شرح مخالفت کرده بود:

اساساً قانونگذاری را از مختصات و وظایف مجلس شورای ملی می دانم، اگر بنا باشد مجلس به وزراء اجازه بدهد که بروند قانون وضع کنند پس وظیفهٔ مجلس شورای ملی چیست؟ این حق به موجب اصل ۲۸ قانون اساسی از وظایف مجلس شورای ملی ست و هیچ مجلس هم نمی تواند این حق را به دولت واگذار کند (عاقلی، ۱۵۳).

دکتر مصدق در مجلس چهاردهم علیه علی سهیلی نخست وزیر اسبق و محمد تدین وزیر خواربار کابینهٔ سهیلی، اعلام جرم کرد و دیوان کشور بر طبق قانون مأمور رسیدگی به اتهامات ایشان شد. دکتر مصدق در جلسهٔ ۱۳ اسفند پیشنهاد زیر را دربارهٔ تدین به مجلس تسلیم کرد: «پیشنهاد می کنم که پروندهٔ آقای تدین ۱۵ روز به اختیار این جانب گذاشته شود تا گزارشی از آن به مجلس تقدیم کنم». نمایندگان به وی جواب دادند که: «... آقایان وکلا در تمام کمیسیونها و جریانات مجلس حق دارند مداخله کنند، مطالعه کنند، پرونده را بخوانند. بنا براین نظر آقای دکتر مصدق تأمین است». ولی مصدق اصرار داشت که

باید توی مجلس این پیشنهاد رد بشود....، اگر به پیشنهاد من رای نگیرید من دیگر در این مجلس نمی مانم. فرهودی - بهتر برو. جواد مسعودی - برو، آقا. دکتر مصدق: این جا مجلس نیست، این جا دزدگاه است (همهمهٔ نمایندگان). اقبال: دزد خودت هستی. سنندجی: توهین

می کنی. در این موقع دکتر مصدق با حال تعرض از مجلس خارج می شود (کی استوان، ۱/ ۲۸۶-۲۸۹).

قهر مصدق سبب شد که در روز پانزدهم اسفند ۱۳۲۳ عده ای از دانشجویان دانشکده های حقوق و پزشکی و مدیران جراید و طبقات دیگر به خانهٔ وی بروند و او را دعوت کنند که به مجلس برگردد. مصدق با آنان به سوی مجلس حرکت می کند. نظامیان برای جلوگیری از ورود مردم به صحن مجلس «شروع به شلیک رو به هوا» می کنند. یکی از تیرها به جوانی که به ایوان مقابل مجلس رفته بود اصابت می کند و جان می سپارد و چند تن نیز بر اثر ضربه یا اصابت گلوله مجروح می شوند. آن گاه رئیس مجلس و سایر نمایندگان دستور دادند «**آقای دکتر مصدق را که در این موقع دچار ضعف شده بودند یک عده از محصلین روی دست داخل مجلس نمایند و بعد هم دستجات دیگر محصلین وارد** حیاط مجلس شدند» (کی استوان، ۱/ ۲۸۹-۲۹۳).

دکتر مصدق به این ترتیب به مجلس بازگشت، ولی با تمام این تفاصیل، مجلس از نظر قبلی خود دربارهٔ پروندهٔ تدین عدول نکرد.

در جلسهٔ شانزدهم اسفند ۱۳۲٤ که بودجهٔ مجلس مطرح بود، مصدق پیشنهاد کرد لایحهٔ بودجه از دستور خارج شود و نمایندگان به جای آن تکلیف ایام فترت را تعیین کنند. زیرا «فقط چهار روز به آخر دوره داریم». به پیشنهاد او رای گرفتند، تصویب نشد. **مصدق در این موقع گفت: «خاک بر سر این مجلس، خاک بر سر این مجلس، و از جلسه خارج شد.** امیر تیمور: خاک بر سر آدم عوام فریب» (کی استوان، ۲/ ۲۵۹-۲٦۱).

دولت آبادی بعداً گفت:

> عرض کنم بنده اخطاری که دارم از نظر اهانتی ست که آقای دکتر مصدق بر خلاف حق و منطق به این مجلس می کنند. بنده در چند ماه پیش این جا نبودم. شنیدم ایشان ضمن عصبانی شدن گفته بودند این جا «دزد بازار» است. این بیاناتی که ایشان این جا می کنند به عقیدهٔ بنده خیلی دور از انصاف و منطق است» (صحیح است). کی دزدی کرده است؟ چرا نمی آیند این جا بگویند؟ این که تظاهر می کنند به این که ایشان مرد درستی هستند و کسی هم منکر نیست دلیل نیست که به دیگران اهانت کنند... اشخاصی که سمت وکالت را دارند، اشخاصی که خودشان را ممتاز می دانند یکی از شرایطش این است که تسلیم منطق بشوند. وقتی که مجلس به یک موضوعی رأی داد، ایشان حق اعتراض ندارند (کی استوان، ۲/ ۲٦۵).

و اما موضوع نفت و اظهار تمایل نمایندگان مجلس به نخست وزیری دکتر مصدق مسبوق به سابقه ای ست. در زمان نخست وزیری ساعد، در ۱۹ مرداد ۱۳۲۳ برای اولین بار

مسألهٔ نفت در مجلس چهاردهم مطرح گردید، بدین شرح که طوسی نمایندهٔ بجنورد عنوان کرد دولت بایست از آغاز مذاکرات نفت، مجلس را در جریان قرار می داد. دکتر رادمنش نمایندهٔ حزب توده مخالفت خود را به طور کلی با دادن امتیاز به دولتهای خارجی عنوان کرد و گفت «همان طور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند، بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایهٔ داخلی ما می توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم...» (کی استوان، ۱/ ۱۵۶–۱۵۷). اما رادمنش بعداً که شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال قدم پیش نهاد، به طرفداری شوروی پرداخت.

ساعد در مجلس به این دو تن جواب می دهد و تأیید می کند که در سال ۱۳۲۲ – در زمان نخست وزیری سهیلی – کمپانیهای انگلیسی و امریکایی پیشنهادهایی برای امتیاز نفت جنوب شرقی ایران به دولت داده بودند که ما تا به حال مشغول بررسی آنها هستیم. دولت شوروی هم در شهریور ۱۳۲۳ از طریق سفیر ایران در مسکو به اعزام هیأتی برای مذاکره در باب نفت خوریان اظهار علاقه کرد که پاسخ دادیم هرگاه هیأت به ایران وارد شوند با نهایت گرمی از آنها پذیرایی به عمل خواهد آمد. این هیأت به ریاست کافتارادزه به ایران آمد و مسافرتی به شمال و نواحی نفتخیز کرد و با من نیز مذاکراتی به عمل آورد (کی استوان، ۱/ ۱۵۸–۱۶۰).

ساعد قریب دو ماه بعد نیز در جلسهٔ ۱۷ مهر ۱۳۲۳ مجلس دربارهٔ نفت توضیحات بیشتری داد:

... در دی ماه ۱۳۲۲ (ژانویه ۱۹۴۴) نمایندگان شرکت شل و شرکت امریکایی استاندارد واکیوم و بعداً سینکلر به تهران آمده و راجع به تقاضای امتیاز نفت در بعضی قطعات ایران به دولت وقت [سهیلی] پیشنهادی دادند و تقاضای مطالعهٔ طرحهای پیشنهادی را نموده بودند. دولت وقت مناسب دیده بود به متخصصین عالیمقام در امور نفتی مراجعه نماید که مطالعات علمی و عملی در پیشنهادات نموده طرحی تهیه نمایند که از هر حیث با مصالح عالیه و منافع اقتصادی کشور وفق بدهد و اشتباهات گذشته تکرار نشود. ولی در جریان مطالعات متخصصین به نمایندگان شرکتها هیچ نوع جواب مثبت داده نمی شد و بلکه نظر دولت بر این که مطالعهٔ موضوع امتیازات به بعد از جنگ موکول گردد خاطرنشان می شد. در این ضمن اطلاعاتی هم مربوط به کنفرانس نفت در امریکا و جریان مذاکرات آن کنفرانس از مأمورین دولت شاهنشاهی در خارجه واصل شد که دولت را بیش از پیش متوجه به لزوم اتخاذ خط مشی و رویهٔ ثابتی که حافظ منافع عالیهٔ کشور در حال و آتیه باشد نمود. به این جهات در اولین جلسهٔ هیأت وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ (دوم سپتامبر ۱۹۴۴) این موضوع مطرح و این طور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از

روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعهٔ اعطای هیچ گونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی باشد (صحیح است). دو هفته پس از اتخاذ این تصمیم جناب آقای کافتارادزه جانشین کمیسر خارجهٔ دولت شوروی به تهران آمده و در باب تقاضای امتیاز نفت در برخی از قطعات ایران با این جانب مذاکره نمودند. موضوع مذاکرات فیمابین با توضیحات کافیه در جلسات متعددهٔ هیأت وزرا مطرح و نظریهٔ اولیه در ۱۱ شهریور در هر بار تأکید گردید. در اطراف امتیاز نفت در بعضی جراید دیده شد که گویا عدم اعطای امتیاز در حال حاضر و موکول نمودن مطالعهٔ آن به زمان بعد از جنگ و استقرار صلح شاید موجب کدورت و تیرگی روابط با متفقین بشود. این جانب جزئیات مذاکراتی را که اخیراً با نمایندگان دولت شوروی نموده بودم به اطلاع هیأت دولت رسانیدم... (کی استوان، ۱/۱۶۱–۱۶۲).

پس از جواب رد ساعد به پیشنهاد شوروی، کافتارادزه در دوم آبان ۱۳۲۳ در سفارت شوروی کنفرانس مطبوعاتی تشکیل داد و در آن اظهار داشت «این جانب باید صراحةً و به طور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً به طور منفی تلقی گردیده است» (کی استوان، ۱/۱۶۲–۱۶۳). در پنجم آبان اعضای حزب توده با حمایت چند کامیون از سربازان مسلح شوروی در تظاهراتی گسترده شعارهایی «غالباً برعلیه ساعد نخست وزیر و بر لهِ درخواست نمایندگان اعزامی شوروی برای امتیاز نفت» دادند (کی استوان، ۱/۱۶۶–۱۶۷).

دکتر مصدق در برابر اظهارات کافتارادزه و میتینگ حزب توده در جلسهٔ هفتم آبان ۱۳۲۳ نطق مفصلی در مورد سابقهٔ امتیاز نفت جنوب و زیان تمدید قرارداد در دورهٔ دیکتاتوری ایراد کرد و ضمن آن اظهار داشت:

... اگر نخست وزیران ما پیشنهاد شرکت [امریکایی] را مورد توجه قرار نمی دادند... دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی کرد... اگر دولت می خواست به شرکت امریکایی امتیاز دهد، چرا از یک مملکت بیطرف متخصص نخواست و از خود امریکا استخدام کرد؟ و اگر با دادن امتیاز موافق نبود و یا این که می خواست بعد از جنگ داخل مذاکره شود چرا چندین هزار دلار خرج متخصص نمود و چرا کاری که می بایست اول بکند، آخر کرد؟

وی همچنین به سخنان کافتارادزه در مصاحبهٔ مطبوعاتی پاسخ داد، و به این موضوع نیز تأکید کرد که «من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست با هم بستگی تام دارد...» (کی استوان، ۱/۱۶۷–۱۸۱). دکتر مصدق افزود:

در این پیشامد دولت اتحاد جماهیر شوروی می تواند به دو طریق عمل کنند... اول - یا این که

بگویند شرط دول کامل الوداد چنین اقتضا می کند که امتیاز معادن شمال را هم دولت ایران به دولت شوروی بدهد. در این جا باید گفت جناب آقای کافتارادزه دیر تشریف آورده و زود می خواهند تشریف ببرند، آن عصری که دولت ایران امتیاز نفت جنوب داد، نفت آن اهمیتی را که امروز در عالم داراست نداشت...؛ دویم - دولت اتحاد جماهیر شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم مجاورت نباید نفت خود را با دیگران معامله کند. من تصور می کنم که در این مجلس چنین پیشنهادی بگذرد یعنی دولت ایران متعهد شود که در مدت معلوم در قرارداد، مازاد نفت معادن شمال را به نرخ متوسط بین المللی که در هر سال معیّن می شود به دولت شوروی بفروشد... (کی استوان، ۱/۱۸۲).

روزنامه های حزب توده به ساعد و مصدق به شدت حمله بردند. ساعد از نخست وزیری استعفا داد.

دکتر مصدق در جلسهٔ ۱۱ آذر مجلس، پس از خطابه ای مبسوط، طرحی برای منع مذاکرات نفت - تقریباً بر اساس تصمیم دولت ساعد - و بی آن که به این موضوع اشاره ای کرده باشد - در چهار ماده با قید دو فوریت تقدیم مجلس کرد. مصدق گفت این فکر را یکی از نمایندگان به من داده است، ولی از این نماینده نام نبرد. عده ای طرح را امضا کردند. برخی گفتند طرح با شتاب تهیه شده است و چرا با «دو فوریت»؟ بعضی اظهار داشتند تحصیل حاصل است چه هر قراردادی در مورد واگذاری هر گونه امتیازی به خارجیان باید به تصویب مجلس برسد.

مادهٔ اول این طرح که به «تحریم مذاکرات نفت» شهرت یافت بدین شرح است:

مادهٔ اول: هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آنها یا معاونت می کنند، نمی توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکتهای نفت و هر کس غیر از اینها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکنند یا این که قراردادی امضا نمایند.

این طرح پس ازحذف مادهٔ چهارم آن («تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آنها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد...»)، در همان جلسه به اکثریت تصویب شد (کی استوان، ۱/۱۹۹؛ صفایی، ۵۱-۵۳). پس از تصویب طرح تحریم مذاکرات نفت، غلامحسین رحیمیان نمایندهٔ قوچان، در جلسهٔ ۱۲ آذر مادهٔ واحدهٔ زیر را پیشنهاد کرد:

مادهٔ واحده: مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دورهٔ استبداد به شرکت دارسی واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آن را نیز تمدید و تجدید نموده اند، به موجب این قانون

الغاء می نماید. غلامحسین رحیمیان.

رحیمیان پس از قراءت این طرح، نخست ازدکتر مصدق تقاضا کرد آن را امضاء کند، ولی مصدق ازامضای آن خودداری نمود (کی استوان، ۱/ ۲۲۲-۲۲۳). مصدق از طرف روزنامه های چپ بار دیگر مورد حمله قرار گرفت که چرا طرح قانونی الغای قرارداد نفت جنوب را امضاء نکرده است. پاسخ مصدق به آنها این بود:

و نظر به این که هر قراردادی دو طرف دارد و به ایجاب و قبول طرفین منعقد می شود لذا تا طرفین رضایت به الغاء ندهند قرارداد ملغی نمی شود... مجلس نمی تواند قانونی را که برای ارزش و اعتبارعهود بین المللی و قراردادها تصویب می کند بدون مطالعه و فکر و به دست آوردن راه قانونی الغاء نماید... (کی استوان، ۱/ ۲۳۲؛ صفایی، ۵٤).

علاوه بر روزنامه های حزب توده، روزنامهٔ ایران ما نیز دربارهٔ طرح تحریم امتیاز نفت نوشت:

اول مطلبی که به ذهن هر کس پس از فهم منفی این لایحه [تحریم مذاکرات نفت] می رسد حفظ منافع نفت جنوب است یعنی این طرح آقای دکتر فعلاً خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقیبهای گردن کلفت به میدان نفت کاملاً راحت و آسوده می سازد...، در حالی که مخالفت دکتر مصدق با کودتای ۱۲۹۹ و نیز مخالفت با اعتبارنامهٔ سید ضیاء الدین طباطبایی مردم را به ایشان خوشبین و معتقد نگاه می داشت (کی استوان، ۱٫۲۲٤-۲۲۵).

دکتر مصدق در سال ۱۳٤۰، سالها پس از تصویب طرح تحریم مذاکرات نفت، در خاطرات خود، از رازی که کسی از آن آگاه نبود، پرده برداشت. پیش از این گفتیم که دکتر مصدق در روز ۱۳ اسفند ۱۳۲۳ مجلس را «دزدگاه» خواند و به اعتراض از مجلس خارج شد و در روز ۱۵ اسفند گروهی از جمله دانشجویان ... به منزل وی رفتند و او را به مجلس برگردانیدند. مصدق در خاطرات خود دربارهٔ این ماجرا نوشته است:

روز بعد [بعد از روزی که مجلس رادزدگاه خوانده بود]، اولِ وقت مصطفی فاتح معاون شرکت نفت ایران و انگلیس به من تلفن نمود و گفت فردا (۱۵ اسفند) عده ای شما را به مجلس خواهند برد که من چیزی نگفتم و مذاکرات خاتمه یافت، و بعد به خود می گفتم که با شرکت نفت ارتباطی ندارم که به من این تلفن را کرده اند و به هواخواهی من قیام نموده اند. من هر عملی که کرده ام روی صلاح و مصلحت مملکت نموده ام. عصر همان روز هم ادیب، فرزند ادیب الممالک فراهانی شاعر معروف، از طرف کلنل فریزر نزد من آمد و همین طور پیام آورد که باز مزید تعجب گردید و فکر می کردم با کسانی که از طرف شرکت نفت جنوب و وابستهٔ نظامی سفارت انگلیس می آیند چه بگویم و چه رویّه ای اتخاذ کنم... تصمیم گرفتم اگر واردین [روز بعد] کسانی باشند منسوب

به سیاست خارجی از خانه حرکت نکنم، و الاّ نسبت به آن عده از مردمی که صرفاً روی احساسات و علاقه به امور اجتماعی به خود زحمت می دهند و به خانهٔ من می آیند توهین ننمایم. روز بعد ابتدا عده ای آمدند...، گفتند بین خانهٔ من و خیابان نادری آن قدر جمعیت است که به زحمت می توان عبور نمود. این بود همگی به قصد مجلس حرکت کردیم... چون در اتومبیل عدهٔ زیاد و تنگی جا **سبب شده بود که من دچار حمله شوم در میدان بهارستان مرا از اتومبیل خارج کردند و روی دست می بردند که وارد مجلس کنند...** (خاطرات، ۱۳۱-۱۳۲).

بعد می افزاید:

این واقعه در جامعه به دو شکل مختلف تعبیر گردید: نظر بعضی از هموطنان این بود که سانحهٔ روز ۱۵ اسفند زادهٔ فکر دستگاه شرکت نفت بوده ولی عدهٔ دیگر عقیده داشتند که شرکت مزبور می خواست در ازای مخالفت من با پیشنهاد کافتارادزه و نیز برای طرح منع امتیاز نفت که به مجلس پیشنهاد کردم، از من قدردانی کند. این تعبیر بیشتر با حقیقت تطبیق می کند. اگر شرکت می خواست من از بین بروم، عضو رسمی شرکت به من تلفن نمی کرد و وابستهٔ نظامی سفارت انگلیس مرا از آمدن مردم مطلع نمی نمود، و چون مخالفتم با پیشنهاد کافتارادزه سبب شده بود که مخالفینم آن را از نظر هواخواهی سیاست انگلیس تعبیر کنند، این است که لازم می دانم در این باره توضیحاتی بدهم... (خاطرات، ص ۱۳۲-۱۳۳).

چند سؤال در این جا به نظر می رسد: ۱- چرا دکتر مصدق که به یقین از فعالیتهای کمپانیهای امریکایی و انگلیسی از دوران سهیلی به بعد آگاه بوده است، پیش از طوسی و دکتر رادمنش و پیش از ۷ آبان ۱۳۲۳ موضوع را در مجلس مطرح نساخته بوده است. ۲- آیا نماینده ای که «فکر» طرح منع مذاکرات نفت را به دکتر مصدق داده بوده است، خود از نمایندگان اکثریت مجلس چهاردهم نبوده و به تصویب آن طرح در مجلس از سوی «اکثریت» اطمینان نداشته است؟ ۳- چرا آن نماینده، شخصاً طرح را به مجلس تقدیم نکرده است؟

۳ ــ اظهار تمایل نمایندگان مجلس چهاردهم به نخست وزیری دکتر مصدق

در این موقع که به واسطهٔ استعفای ساعد، مملکت دچار بحران شده بود، اکثریت نمایندگان مجلس با توجه به نطق دکتر مصدق دربارهٔ تحریم مذاکرات نفت با بیگانگان، به نخست وزیری او اظهار تمایل نمودند. مصدق قبول نخست وزیری را مشروط به شرطی کرد که نمایندگان آن را مخالف قانون اساسی دانستند. بدین جهت مسألهٔ نخست وزیری وی منتفی گردید.

دکتر مصدق در این باب درتاریخ ۲۳ آبان ۱۳۲۳ نامه ای به شاه نوشت که در آن آمده است:

«درجلسهٔ خصوصی [مجلس] بعضی از نمایندگان مجلس که راجع به امور جاریه و استعفای نخست وزیر و تعیین قائم مقام او مذاکره بود جمعی نسبت به فدوی اظهار حسن ظن نمودند... این بود که حاضر شد برای مدت قلیلی این مأموریت را بدون اخذ حقوق قبول کند تا برای بازگشت به مجلس مانعی نباشد... به شرط این که مدت تصدی کار محدود نشود و هر وقت که مقتضیات ادامهٔ کار را اجازه نداد فدوی استعفا نمایم...». عده ای به اصل ۳۲ قانون اساسی استناد می کردند که «چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم شود از عضویت مجلس منفصل می شود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود...»، البته در صورتی که طبق تشخیص و رأی مجلس مانعی نداشته باشد با کمال افتخار در این موقع خطیر برای انجام خدمتگزاری حاضر خواهد بود و الاّ از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درخواست می نماید که فدوی را معاف فرمایند. دکتر محمد مصدق.

و نامه ای نیز در این موضوع به ریاست مجلس شورای ملی نوشت (کی استوان، ۱/ ۱۸۴–۱۸۶).

در این جا دو مطلب قابل توجه است، یکی آن که مجلسی که به قول مصدق اکثریت قریب به اتفاق آن منتخب شرکت نفت انگلیس بودند، چرا به کسی که مخالف جدی انگلستان بود رأی تمایل داده است. دیگر این که نمایندگان مجلس بر طبق سنت جاری به «نخست وزیری» دکتر مصدق در جلسهٔ خصوصی اظهار تمایل کرده بودند، معلوم نیست چرا مصدق در نامه های خود به شاه و رئیس مجلس از «تعیین قائم مقام» نخست وزیر یاد کرده است.

پس از استعفای ساعد از نخست وزیری، و عدم قبول نخست وزیری از سوی دکتر مصدق به شرحی که گذشت، بیات با اکثریتی ضعیف به نخست وزیری برگزیده شد. در این دوره بود که فعالیت پیشه وری با همراهی حزب توده و حمایت آشکار شوروی در آذربایجان آغاز گردید و دولت بیات بی آن که منشأ خدمتی شده باشد سقوط کرد.

پس از بیات، ابراهیم حکیمی به نخست وزیری برگزیده شد و دولت خود را در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ به مجلس معرفی کرد. بحث پیرامون برنامهٔ دولت تا روز ۱۴ خرداد ادامه یافت و چون برنامهٔ دولت مورد تأیید مجلس قرار نگرفت، دولت ساقط شد (سمیعی، ۹).

بعد نوبت به محسن صدر رسید که با اظهار تمایل مجلس به نخست وزیری انتخاب شد. وی کابینهٔ خود را به مجلس معرفی کرد. اما عده ای از نمایندگان که با او موافق

نبودند، اقلیتی چهل نفری تشکیل دادند. در این اقلیت دکتر مصدق و نمایندگان حزب توده نیز شرکت داشتند. اقلیت با ابستروکسیون طولانی خود از حضور در مجلس خودداری کرد و در نتیجه مجلس به کلی فلج شد. اقلیت برای حضور خود در مجلس شرطی عجیب پیشنهاد کرد و آن را طی نامه ای به اطلاع رئیس مجلس رسانید:

نمایندگان اقلیت حاضر خواهند بود در جلسهٔ علنی مجلس شورای ملی شرکت نمایند مشروط بر این که ریاست محترم مجلس به هر نحو مقتضی می دانند اطمینان حاصل نموده و به نمایندگان اقلیت هم اطمینان بدهند که پس از طرح برنامهٔ دولت، آقای صدر بلافاصله برکنار شوند.

نمایندگان حزب توده هم نامهٔ زیر را نوشتند:

نمایندگان اقلیت چهل رای در برابر اکثریت ۶۹ رای دارد و لذا صدر باید بدون توجه به اکثریت استعفا بدهد (زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، ۱۶۳-۱۶۴).

صدر پس از پنج ماه مقاومت سرانجام استعفا داد. در ماههای آخر نخست وزیری صدر پیشه وری تشکیل فرقهٔ دموکرات آذربایجان را اعلام کرد و اعضای حزب توده در آذربایجان به فرقهٔ دموکرات آذربایجان پیوستند و نیز مهدی فرخ که به استانداری آذربایجان منصوب شده بود، با تهدید پیشه وری نتوانست به آذربایجان برود (بهنود، ۲۴۷-۲۴۸).

پس از صدر، بار دیگر در آبان ۱۳۲۴ ابراهیم حکیمی به نخست وزیری برگزیده شد. در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ در تعقیب فعالیتهای فرقهٔ دموکرات آذربایجان با حمایت مستقیم شوروی، «مجلس ملی» در آذربایجان تشکیل شد، و این مجلس، پیشه وری را مأمور تشکیل کابینه کرد. فرقهٔ دموکرات از این به بعد در راه جدایی از ایران قدم برداشت. دکتر مصدق در جلسهٔ ۲۷ آذر مجلس شورای ملی، در مخالفت با دولت حکیمی، ۷۸ فقره اعلام جرم علیه دولت تقدیم مجلس کرد و اظهار داشت:

... اینک نامه هایی که حاکی از اعلام جرم بر علیه مأمورین متخلف ژاندارمری و مرتجعین محلی ست متذکر می شوم (۷۸ اعلام جرم است) در تمام این موارد تقاضای مردم این بوده که مقامات مسؤول در حدود قانون اساسی و... از مداخلات غیر قانونی مأمورین ژاندارمری در کارهای حقوقی شده و نگذارند که مأمورین... (مذاکرات مجلس ۱۴، ص ۸۷۲).

این سخنان هنگامی در مجلس عنوان گردید که به دستور حکیمی، سید حسن تقی زاده در سازمان ملل متحد می کوشید شوروی قوای نظامی خود را بر طبق قرارداد از ایران خارج کند تا ایران بتواند دست حکومتهای تجزیه طلب را از آذربایجان و کردستان کوتاه سازد.

پس از استعفای حکیمی در بهمن ماه ۱۳۲۴، قوام به نخست وزیری برگزیده شد و دولت خود را در ۲۸ بهمن به مجلس معرفی کرد و روز بعد همراه یک هیأت رهسپار شوروی

شد. دورهٔ چهاردهم مجلس در ۲۰ اسفند ۱۳۲۴ به پایان رسید و دورهٔ پانزدهم در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ افتتاح گردید.

دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی

در دورهٔ پانزدهم (۲۵ تیر ۱۳۲۶- ۶ مرداد ۱۳۲۸) چهارتن به نخست وزیری برگزیده شدند: احمد قوام (۲۵ تیر - آذر ۱۳۲۶)، ابراهیم حکیمی (دی ۱۳۲۶- خرداد ۱۳۲۷)، عبدالحسین هژیر (تیر- آبان ۱۳۲۷)، و محمد ساعد (آبان ۱۳۲۷ تا پایان دورهٔ پانزدهم). وی با فترتی که پیش آمد تا بهمن ۱۳۲۸ نیز نخست وزیر بود (سمیعی، ۱۱-۱۵).

مجلس پانزدهم پس از یک فترت ۱۶ ماهه افتتاح گردید. پیش از این گفته شد که احمد قوام در روزهای آخر دورهٔ چهاردهم (بهمن ۱۳۲۴) به نخست وزیری برگزیده شد. وی برای حل مسألهٔ آذربایجان و گفتگو دربارهٔ نفت - بی اعتنا به قانون تحریم مذاکرات نفت - به مسکو رفت، مقاوله نامه ای نیز با سادچیکف امضاء کرد، حزب دموکرات ایران را برای رقابت با حزب توده و حزب دموکرات آذربایجان و حتی شاه تشکیل داد، سه وزیر توده ای وارد کابینهٔ خود کرد... ، آن گاه فرمان انتخابات دورهٔ پانزدهم در ۱۴ مهر ۱۳۲۵ صادر شد و به منظور اجرای انتخابات - بر اساس موافقتهای پنهانی با شوروی - ارتش به فرمان شاه و با نظارت سپهبد رزم آرا رئیس ستاد وارد آذربایجان گردید. قوام به دخالت در انتخابات دورهٔ پانزدهم از طریق حزب دموکرات ایران که خود تشکیل داده بود متهم گردید.

در این هنگام مصدق به مبارزهٔ با قوام دست زد. نخست اعلامیه ای خطاب به مردم تهران صادر کرد بدین شرح:

> با وجود کسالت مزاج و بنا به خواهش عده ای از طبقات مختلفه، روز جمعه بیستم دی ماه سه ساعت قبل از ظهر در مسجد شاه نظریات خود را راجع به انتخابات دورهٔ پانزدهم به عرض عموم می رسانم.
>
> دکتر محمد مصدق.

وی آن روز پس از بیانات مفصل دربارهٔ مداخلات آشکار دولت در انتخابات، اظهار داشت «... بهترین شاهد مدعای ما این است که هنوز انتخابات شروع نشده اکثر وکلای آینده را مردم می دانند...» (سالنامهٔ پارس ۱۳۲۶، ص ۱۴۷-۱۴۸). در تعقیب این سخنرانی، دکتر مصدق و عده ای قریب سی تن در روز یکشنبه ۲۲ دی ماه به اعتراض از جریان انتخابات در کاخ همایونی متحصن شدند. موضوع جالب توجه آن است که در برابر حزب دموکرات ایران به رهبری قوام که کاندیداهای خود را برای تهران اعلام کرده بود، دکتر مصدق نیز

شخصاً از طریق حزب وحدت ایران [حزب جدید التأسیس مرکب از چند تن از منشعبین از حزب ایران - پس از ائتلاف حزب ایران با حزب توده و حزب دموکرات آذربایجان] کاندیداهای خود را برای تهران به این شرح معرفی کرد: دکتر امامی، شیخ العراقین بیات، شمس الدین جزایری، ارسلان خلعت بری، حسن زعیم، سید محمد صادق طباطبایی، محمد رضا تهرانچی، سید ابوالقاسم کاشانی، دکتر متین دفتری، رحیم صفاری. حزب ایران نیز اللهیار صالح، مهندس زیرک زاده، مهندس فریور، و کریم سنجابی را معرفی کرد (سالنامهٔ پارس ۱۳۲۶، ص ۱۴۶).

علی رغم اعتراضها و تحصن در دربار، انتخابات دورهٔ پانزدهم انجام شد و از ۱۳۶ کرسی مجلس، حزب دموکرات ایران ۷۳ کرسی را به دست آورد. این ۷۳ نفر پیش از آغاز انتخابات، علاوه بر قبول عضویت در حزب دموکرات ایران، سوگندنامه و تعهد وفاداری به جناب اشرف احمد قوام و حزب دموکرات ایران را نیز امضاء کرده بودند. مجلس پانزدهم در ۲۵ تیر ۱۳۲۶ افتتاح شد و کار خود را از ۲۵ مرداد آغاز کرد. قوام بر طبق سنت پارلمانی استعفا داد و مجدد فرمان نخست وزیری گرفت و در ۱۹ شهریور دولت خود را به مجلس معرفی کرد و رای اعتماد گرفت. آن گاه در ۲۹ مهرماه موافقتنامهٔ نفت معروف به «موافقتنامهٔ قوام - سادچیکف» را با مادهٔ واحده برای اظهار نظر به مجلس برد. وی در مجلس از خدمات خود در حل مشکل آذربایجان و رفع ناامنی کشور در ماههای پیش سخن گفت و افزود:

> من ناچار بودم برای تخلیهٔ ایران و رهایی آذربایجان و جلوگیری از کشتارها اقداماتی کنم و خود را در آن اقدامات کاملاً مُصاب می دانم... آن ساعتی که موافقتنامه را امضاء کردم معتقد بودم به صلاح مملکت است و امروز هم معتقدم، اگر مجلس جرح و تعدیلی لازم می داند با دقت کافی در آن مطالعه کند (صفایی*، ۶۶-۶۸).
>
> اما مجلس ... بی مطالعه و بی درنگ بی آن که موافقتنامه مطرح شود، مادهٔ واحدهٔ از پیش آماده شده را که در همان جلسه از سوی دکتر رضازاده شفق تقدیم شد با اکثریت ۱۰۲ رای از ۱۰۴ رای تصویب نمود و موافقتنامهٔ قوام-سادچیکف را به بهانهٔ عدم انطباق با قانون ۱۱ آذرماه ۱۳۲۳ [قانون تحریم مذاکرات نفت] رد کرد و در ذیل مادهٔ واحده، دولت را مأمور استیفای حقوق ملت ایران از نفت جنوب نمود و حسن نیّت قوام را هم ستود (صفایی*، ۶۸).

کابینهٔ قوام برخلاف انتظار خود او و مردم، در ۱۹ آذر پس از پاسخ دادن به یک

* هرجا، پس از نام «صفایی»، ستاره (*) افزوده شده، منظور آن است که وی مطلب را از صورت مذاکرات مجلس شورای ملی نقل کرده است.

استیضاح ساقط شد، زیرا از ۱۱۳ نمایندهٔ حاضر در آن جلسه، فقط ٤٦ تن به او رای موافق دادند، یعنی عدهٔ قابل توجهی از سوگند خوردگان از وی روی برتافتند. در بین کسانی که سوگند خود را شکستند، از یک طرف نام افرادی مانند دکتر بقایی کرمانی، مهندس احمد رضوی، حسین مکی، حائری زادهٔ یزدی، و عبدالقدیر آزاد به چشم می خورد، و از طرف دیگر نام کسانی مانند سردار فاخر حکمت، دکتر رضازاده شفق، دکتر عبده، گلبادی، عرب شیبانی (صفائی*، ٧٦). پنج تن اول در مجلس پانزدهم و شانزدهم در ماجرای نفت، تشکیل جبههٔ ملی، و ملی کردن نفت در کنار مصدق نقشی بسیار مهم برعهده داشتند، و سپس از وی جدا شدند.

بدیهی ست که ردّ موافقتنامهٔ قوام- سادچیکف حملات رادیو مسکو و روزنامه های شوروی را به ایران در پی داشت. سادچیکف نامه ای به قوام نوشت و ردِ موافقتنامه را توطئهٔ امپریالیست امریکا و انگلیس دانست. ناگفته نماند که جرج آلن سفیر امریکا در تهران در روز معرفی کابینهٔ قوام به مجلس در یک مصاحبه آشکارا گفت: «امریکا از مخالفت ایران با واگذاری امتیاز نفت کاملاً پشتیبانی خواهد نمود»، و چند روز بعد نیز وزیر امور خارجهٔ امریکا طی نامه ای به حسین علا سفیر ایران در امریکا، ضمن تأیید سخنان جرج آلن نوشت: «اگر مخالفت ایران با واگذاری امتیاز نفت به شوروی منجر به نتایج ناگواری هم گردد، امریکا از ایران پشتیبانی خواهد نمود» (صفایی، ٦٨-٦٩).

٤- رقابت دکتر مصدق با سردار فاخر حکمت و ابراهیم حکیمی در کسب رای تمایل برای نخست وزیری

موضوع قابل توجه آن است که دکتر مصدق با آن که در دورهٔ پانزدهم نمایندهٔ مجلس نبود، ولی در پشت پرده به گونه ای فعال حضورداشت. و این امر به نظر نویسندهٔ این سطور در درجهٔ اول حداقل مربوط به حضور حسین مکی در مجلس پانزدهم بود. به خاطر دارید که در بخش اول این مقاله نوشتم: مکی در سال ۱۳۲٤ در مقدمه ای که بر کتاب دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه نوشت، به شرح تمام از دکتر مصدق تجلیل کرد و نیز دکتر مصدق بسیاری از اطلاعات خود را برای درج در همین مقدمه در اختیار او قرار داده بود. گمان این بنده آن است که مکی به ظاهر به سوی قوام و حزب دموکرات ایران رفته بود تا از آن راه به مجلس راه یابد و بعد جانب دکتر مصدق را بگیرد و شاید چند تنی دیگر نیز. نوشته اند که در دورهٔ پانزدهم مکی «هر روز چند تن از نمایندگان مجلس، اساتید دانشگاه، صاحبان قلم و افراد متنفذ و بازاری و دانشجویان را به ملاقات مصدق

می برد» (زهتاب فرد، خاطرات در خاطرات، ۳۶۶). حاصل همین فعالیتهای مکی و دیگر نمایندگان طرفدار مصدق در مجلس پانزدهم بود که وقتی پس از سقوط دولت قوام، فعالیت برای تعیین نخست وزیر جدید آغاز گردید، در جلسهٔ ۲۲ آذر ۱۳۲۶، هفتاد و دو تن از نمایندگان مجلس به سردار فاخر حکمت رئیس مجلس رأی تمایل دادند و ۳۱ تن به دکتر مصدق. فرمان نخست وزیری سردار فاخر حکمت در شُرف صدور بود که وی استعفا داد. در رأی گیری بار دوم در ۲۹ آذر، ابراهیم حکیمی با ۵۴ رأی تمایل به نخست وزیری انتخاب گردید، در حالی که دکتر مصدق ۵۳ رای داشت (سالنامهٔ پارس ۱۳۲۷، ص ۱۴۹–۱۵۰).

در دوران نخست وزیری حکیمی، گس کارشناس امور نفتی از لندن به تهران آمد و دولت مذاکراتی با او انجام داد. ولی به علت آن که گس تجدید نظر در قرارداد ۱۹۳۳ را نپذیرفت، به لندن بازگشت. حکیمی نیز استعفا داد (صفائی، ۷۶، ۸۴).

بعد هژیر به نخست وزیری برگزیده شد، و با آن که آیت الله کاشانی و پیروانش و حزب توده با وی مخالف بودند، او از مجلس رأی اعتماد گرفت و موضوع نفت را تعقیب کرد، کارشناسان اقتصادی در ادارهٔ نفت وزارت دارایی طرح ۲۵ ماده ای از تخلفات شرکت نفت و موارد اختلاف میان ایران و شرکت نفت را تهیه کردند و دولت ایران از شرکت نفت خواست تا نمایندگان خود را برای گفتگو دربارهٔ این طرح به تهران گسیل دارد. گس بار دیگر به تهران آمد و طرح هژیر را دریافت کرد و به لندن بازگشت تا ظرف سه ماه پاسخ آن را تسلیم ایران کند. اما هژیر در برابر مخالفتها و استیضاحهای پیاپی مجلسیان در ۱۶ آبان ۱۳۲۷ استعفا داد (صفائی، ۸۴–۹۰). مجلس در ۱۸ آبان به زمامداری محمد ساعد رای داد.

ساعد در دورهٔ نخست وزیری خود با مسائل مختلفی درگیر شد که از آن جمله است سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ در دانشگاه، غیر قانونی شناختن حزب توده، تشکیل مجلس مؤسسان و تصویب اختیارات شاه برای انحلال مجلسین، تشکیل اولین دورهٔ مجلس سنا، قتل هژیر به دست فدائیان اسلام، و فراهم ساختن مقدمات انتخابات دورهٔ شانزدهم و...

البته مسألهٔ نفت همچنان در درجهٔ اول از اهمیت قرار داشت. نمایندگان شرکت نفت به ریاست گس بر طبق قرار قبلی به ایران مراجعت کردند. جلساتی تشکیل شد، نمایندگان شرکت نفت چند بار برای مشورت به لندن رفتند و بازگشتند. سرانجام ویلیام فریزر رئیس کل شرکت نفت برای شرکت در مذاکرات به تهران آمد، و پس از مذاکرات مفصل، هیأت دولت برای نتیجه گیری از مذاکرات نفت به گلشاییان وزیر دارایی اختیار تام داد و تصویبنامه ای نیز در این موضوع در هیأت دولت به امضا رسید و گلشاییان بر

اساس آن تصویبنامه گفتگوی مستقیم خود را با گس آغاز کرد و سرانجام در ۲۶ تیر موافقتنامه ای بین او و گس به امضا رسید که به «قرارداد الحاقی» (قرارداد گس - گلشاییان) معروف است. در این قرارداد حق السهم و درآمد ایران افزایش یافت و شرایط دیگری به سود ایران در آن گنجانیده شد [البته بر اساس قرارداد ۱۹۳۳]. دولت قرارداد الحاقی را به پیوست این مادهٔ واحده به مجلس تقدیم کرد: «مجلس شورای ملی قرارداد الحاقی را که مشتمل بر یازده ماده است و جزو قانون اعطاء امتیاز نفت به شرکت نفت ایران و انگلیس محدود می باشد، تصویب و به دولت اجازهٔ مبادلهٔ آن را می دهد».

گلشاییان در مجلس از «سختگیری نمایندگان شرکت نفت سخن گفت و افزود که مجلس می تواند تغییر و تبدیلی را که صلاح بداند در مواد موافقتنامه بدهد». اما در این هنگام از عمر مجلس پانزدهم ده روزی بیش باقی نمانده بود. مادهٔ واحده در دو کمیسیون به تصویب رسید. برخی از نمایندگان مانند حائری زاده، عبدالقدیر آزاد، دکتر بقایی، و حسین مکی با آن مخالفت کردند چنان که «مکی شش جلسه از اوقات آخرین روزهای مجلس پانزدهم را با سخنان خود (که از روی کاغذ می خواند) گرفت... در این سخنان نه رد قرارداد خواسته شد، نه ملی شدن نفت، بلکه در مواد قرارداد از نظر فنی و اقتصادی انتقاد می شد» (صفائی، ۹۰-۹۹). به علاوه مکی نامه ای را که دکتر مصدق دربارهٔ قرارداد الحاقی به مجلس نوشته بود در پشت تریبون مجلس به شرح زیر خواند:

> آقایان نمایندگان دورهٔ پانزدهم، شما که به استناد قانون این جانب، قرارداد «قوام - سادچیکف» را رد کردید، حق این بود در موقع شور قرارداد «ساعد - گس» مرا به عنوان یک عضو مشاور در کمیسیونها دعوت می کردید تا نظریات خود را اظهار و ثابت کنم ضرر قرارداد دارسی «از نظر مدت» برای این ملت هزار درجه کمتر است. اما این کار را نتوانستید بکنید. گله هم ندارم. در صورتی که باید این قرارداد بگذرد، اگر می توانید در مادهٔ واحده توضیح دهید که شش شیلینگ حق الامتیاز لیرهٔ طلاست که به نرخ روز لیرهٔ کاغذی پرداخته می شود (با کلاه کاغذی ست). چون از مضمون نامه های هژیر وزیر دارایی وقت و وزیر دربار فعلی به کمپانی که جزو اسرار دارایی ست، اطلاع ندارم از فعل و انفعالهایی هم که تا ۱۹۳۶ بین وزارت مالیه و کمپانی شده، قرارداد الحاقی در این باب سکوت کرده است. بدا به حال شما اگر از درج این توضیح خودداری کنید. دکتر محمد مصدق (صفایی، ۱۰۱).

ناگفته نماند که چند موضوع در نامهٔ دکتر مصدق قابل تأمل است: دکتر مصدق از قانون تحریم امتیاز نفت که به پیشنهاد وی به تصویب رسیده بود، با عنوان «قانون این جانب» یاد کرده است، دیگر آن که در قرارداد الحاقی گس- گلشاییان که بعداً در مجلس شانزدهم از

سوی دکتر مصدق و دیگر نمایندگان جبههٔ ملی به شدت تمام مورد حمله قرار گرفت، در روزهای آخر عمر مجلس پانزدهم، به نظر مصدق تنها یک ایراد اساسی وجود داشت و آن هم مربوط بود به لیرهٔ طلا و برابری آن با اسکناس، سوم آن که مصدق نیز در نامهٔ خود به مانند مکی، نه صریحاً از ردّ قرارداد گس- گلشاییان سخنی به میان آورده بود و نه از ملی شدن نفت.

به هر حال با پایان یافتن دورهٔ پانزدهم، در ٦ مرداد ۱۳۲۸، قرارداد گس - گلشاییان نیز در مجلس ماند و شش ماه و نیم بعد بار دیگر بحث دربارهٔ این قرارداد در مجلس شانزدهم دنبال شد، اما به صورتی کاملاً متفاوت با آنچه در مجلس پانزدهم دربارهٔ آن گفته شده بود که به آن خواهیم پرداخت.

فترت بین دورهٔ پانزدهم و شانزدهم

دورهٔ پانزدهم در ٦ مرداد ۱۳۲۸، در زمان نخست وزیری ساعد، به پایان رسید و دورهٔ شانزدهم در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ و در زمان نخست وزیری همو افتتاح گردید.

در این فاصله دکتر مصدق به عنوان نبودن آزادی انتخابات در دورهٔ شانزدهم به مبارزه پرداخت و از جمله در ۲۲ مهر با عده ای قریب دویست تن به منظور تأمین آزادی انتخابات برای تحصن به دربار شاهنشاهی رفت و قبل از تحصن، این نامه را به وسیلهٔ هژیر وزیر دربار تقدیم کرد:

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی سوء جریان انتخابات دورهٔ شانزدهم و مداخلات نامشروع مأمورین و مقامات ذی نفوذ از نظر شاهانه پنهان نیست... برای مردمی که مورد تجاوز و تعدی قرار گرفته و می گیرند جز توسل به ذات مبارک شاهنشاهی ملجأ و پناهی نیست... از پیشگاه همایونی استدعا دارند... بذل عنایت فرمایند که حقوق از دست رفتهٔ مردم به آنها بازگردد... این کار میسر نخواهد بود مگر این که یک هیأت مورد احترام و توجه افکار عمومی زمام امور را در دست گیرد و مسؤول صحت انتخابات باشد و مخصوصاً وزارت کشور را یکی از رجال مجرّب و کارآزموده و صالح که طرف اطمینان عامه است عهده دار شود تا سوء جریان کنونی برطرف گردیده و تسکینی در افکار متشنج مردم داده شود... فدوی و جماعتی که برای عرض شکایت قصد تحصن دارند، این عریضه را که به منزلهٔ فهرستی از درخواستهای آنان است به پیشگاه همایونی تقدیم و استجازه می طلبد که تا صدور اوامر مؤکده و اخذ نتیجه به حال تحصن در دربار اعلیحضرت

همایون شاهنشاهی بمانیم. دکتر محمد مصدق.*

در بین متحصنین، علاوه بر دکتر مصدق، دکتر حسین فاطمی، حسین مکی، جلالی نائینی، مهندس زیرک زاده، دکتر شایگان، نریمان، امیرعلایی، دکتر بقایی، عبدالقدیر آزاد، دکتر سنجابی، حائری زاده، عباس خلیلی، احمد ملکی، عمیدی نوری و ... نیز حضور داشتند (سالنامهٔ پارس ۱۳۲۹، ص ۱۴۵–۱۴۶).

پس از یک ساعت هژیر وزیر دربار پاسخ نامهٔ دکتر مصدق را برای کسانی که قصد تحصن داشتند قراءت کرد که در آن آمده بود:

... همیشهٔ اوقات آماده هستم هر شکایتی را که آحاد ملت داشته باشند بپذیرم و مورد رسیدگی قرار بدهم. از طرف دیگر... تلگرافات و مراسلات زیادی هم که مبنی بر اظهار رضایت از جریان انتخابات بوده از اکناف کشور رسیده است... با این وصف تصور نمی کنم اساساً احتیاجی به تحصن باشد. لیکن اگر باز مایل باشید، برای تحصن مانعی در کار نخواهد بود. علاوه بر این چنانچه نمایندهٔ آقایان بخواهد مرا ملاقات کند آماده هستم.

دکتر مصدق با اظهار تشکر از توجه اعلیحضرت، با عده ای در کاخ سلطنتی متحصن می گردد. سپس وزیر دربار بیانات اعلیحضرت همایونی را به متحصنین ابلاغ می نماید:

... به موجب قوانین جاریه در امر انتخابات مجلس شورای ملی، مرجع شکایت در یک حدود معینی دولت است و از آن گذشته انجمن نظارت و در مرحلهٔ نهایی خود مجلس شورای ملی، و بنا بر آنچه به نظر می رسد در این باب تنها اختیاری که به مقام سلطنت اختصاص یافته و قانوناً در مورد دوام یا انقطاع دورهٔ وکالت نمایندگان مجلس شورای ملی و مجلس سنا تأثیر دارد، حق انحلال مجلسین است و عجالةً بر ما معلوم نیست که آیا درمورد نمایندگان مجلسی هم که هنوز تشکیل نیافته است، مقام سلطنت می تواند این اختیار را اعمال نماید یا خیر... بنا بر آنچه به حس و عیان ثابت شده است بسیاری از این شکایات ناشی از نواقص عدیدهٔ قانون انتخابات است...

متحصنین «پس از یکی دو بار امساک از غذا در چهار روز تحصن بالاخره روز سه شنبه ۲۶ مهر از تحصن خارج شدند» (سالنامهٔ پارس ۱۳۲۹، ص ۱۴۴–۱۵۰).

ولی اعتراض مصدق و یارانش ادامه پیدا کرد تا بدان جا که انجمن نظارت انتخابات تهران، ابطال ۳۴۸۴ ورقهٔ آراء صندوق لواسانات را تصویب نمود. آن گاه دکتر مصدق پیروزمندانه در ۱۸ بهمن، در میتینگی در میدان بهارستان، ضمن بحث دربارهٔ تقلب دولت در

* ناگفته نماند که «توسل به ذات مبارک شاهنشاهی...» و تقاضای «صدور اوامر مؤکده» از پیشگاه همایونی به منظور تأمین آزادی انتخابات، دعوت آشکار پادشاه – یعنی مقام غیر مسؤول – است به دخالت در وظایف مجلس شورای ملی و انجمن نظارت انتخابات و دولت.

انتخابات باطل شدهٔ تهران خطاب به حاضران گفت:

... مردم باید از روی دقت ۱۲ نفر از کسانی را انتخاب کنند که به دفاع از حقوق مردم معروف بوده و در خدمات دولتی با فساد و دزدی مبارزه کرده... باشند. سپس راجع به مطبوعات و حکومت نظامی و تضییقاتی که برای آزادیخواهان فراهم شده ... اظهار داشتند که نمایندگانی انتخاب نمایید که صالح و مطلع و مبارز باشند. درخاتمه راجع به افتتاح مجلس بدون حضور نمایندگان منتخب تهران که برخلاف قانون است استدلالاتی نموده... .

در انتخابات مجدد تهران این افراد انتخاب شدند: دکتر مصدق، دکتر بقایی، حسین مکی، حائری زاده، آیت الله کاشانی، عبدالقدیر آزاد، جمال امامی، دکتر شایگان، نریمان، سید محمد صادق طباطبایی، جواد مسعودی، و میر سید علی بهبهانی (سالنامهٔ پارس ۱۳۳۰، ص ۴۸، ۷۹).

آنچه در مجلس شانزدهم و سالهای بعد از آن در ایران به خصوص دربارهٔ نفت روی داد، بی تردید مربوط به ابطال آراء صندوق لواسانات است و تجدید انتخابات تهران.

دورهٔ شانزدهم مجلس شورای ملی

دورهٔ شانزدهم مجلس (۲۰ بهمن ۱۳۲۸– نیمهٔ اسفند ۱۳۳۰) به شرحی که گذشت، پس از یک فترت چند ماهه افتتاح گردید. به نظر نویسندهٔ این سطور این دوره – پس از دورهٔ پنجم مجلس که لایحهٔ خلع قاجاریه از سلطنت در آن به تصویب رسید – مهمترین دورهٔ مجلس شورای ملی ایران است. زیرا تصمیمات مجلس در این دوره در سرنوشت کشور ایران حتی تا به امروز تأثیری عمیق بر جای گذاشته است.

در این دوره پنج تن به نخست وزیری برگزیده شدند: محمد ساعد (۲۰ بهمن – ۲۷ اسفند ۱۳۲۸)، علی منصور (٤ فروردین – ٤ تیر ۱۳۲۹)، سپهبد حاج علی رزم آرا (٦ تیر – ١٦ اسفند ۱۳۲۹)، حسین علا (۲۰ اسفند ۱۳۲۹ – ٦ اردیبهشت ۱۳۳۰)، و دکتر محمد مصدق (۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا پایان دورهٔ شانزدهم)، وی با فترت کوتاه مدتی که پیش آمد تا افتتاح دورهٔ هفدهم در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ نیز نخست وزیر بود (سمیعی، ١٤–۳۲).

ساعد که از آبان ۱۳۲۷ (در دورهٔ پانزدهم) به نخست وزیری برگزیده شده بود، پس از افتتاح دورهٔ شانزدهم مجلس و معرفی کابینهٔ خود، حتی پیش از آن که بتواند از مجلس رأی اعتماد بگیرد، با حملات اعضای جبههٔ ملی و استیضاحهای مختلف رو به رو شد، و چون از ریشهٔ این مخالفتها آگاه بود و به یقین می دانست به چه سبب به ابطال انتخابات تهران تن در داده است، بی آن که به استیضاحها پاسخی بدهد در ۲۷ اسفند استعفا داد.

بعد علی منصور از سوی شاه به نخست وزیری انتخاب شد. مجلس به هر حال، بایست

تکلیف لایحهٔ الحاقی گس- گلشاییان را که ساعد در دورهٔ پانزدهم به مجلس تقدیم کرده بود و به اختصار از آن یاد کردیم - روشن می ساخت. پس منصور بر طبق سنت پارلمانی تقاضای طرح آن لایحه را کرد. مصدق زیرکانه از وی پرسید: «شما موافق قرارداد هستید یا مخالف؟» و او هشیارانه پاسخ داد:

> دولت قبلی لایحه ای به مجلس داده و اینک مجلس باید دربارهٔ آن تصمیم بگیرد. دولت مجری مصوبات مجلس است... و در هر حال مجلس باید تکلیف لایحه را تعیین نماید و شرکت نفت تا تعیین تکلیف لایحه، دیناری نمی دهد.
>
> سرانجام روز سی ام خرداد بر اساس یک مواضعه و به پیشنهاد چند نماینده، مجلس تصمیم گرفت قرارداد الحاقی را پیش از طرح در جلسهٔ علنی برای رسیدگی به یک کمیسیون مخصوص ارجاع کند. نمایندگان جبههٔ ملی (مصدق، بقایی، شایگان، صالح، نریمان، قشقایی، و مکی) در ارجاع کار نفت به کمیسیون رای مخالف دادند، ولی در همان روز به عضویت کمیسیون نفت انتخاب شدند. در همان روز، ۱۸ نماینده... برگزیده شدند تا قرارداد الحاقی را مطالعه و در یک ماه نظریهٔ خود را دربارهٔ قرارداد به مجلس بدهند و بدین ترتیب کمیسیون نفت به وجود آمد و از پنجم تیرماه کار خود را آغاز کرد...

اعضای کمیسیون نفت عبارت بودند از:

> دکتر مصدق، جمال امامی، سید علی شایگان، اللهیار صالح، جواد گنجه ای، هدایت الله پالیزی، ناصر ذوالفقاری، جواد عامری، علی اصغر سرتیپ زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر حسن علوی، میر سید علی بهبهانی، خسرو قشقایی، دکتر نصرت الله کاسمی، سید ابوالحسن حائری زاده، محمد علی هدایتی، حسین مکی، و فقیه زاده.

منصور، پس از تشکیل این کمیسیون، وضع را نامساعد یافت و در ٤ تیر ۱۳۲۹ استعفا داد (صفائی، ۱۰۲-۱۰۵). بعد سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش به نخست وزیری منصوب گردید.

دکتر مصدق پیش از آن که رزم آرا به نخست وزیری برگزیده شود مخالفت خود را با وی اعلام کرده بود و در جلسهٔ ۲۳ خرداد مجلس گفته بود «**رزم آرا وسایلی فراهم می کند که نخست وزیر شود... من با صدای بلند به گوش ملت ایران و به سمع تمام جهانیان می رسانم که ما نمایندگان جبههٔ ملی تا روح در بدن داریم با تشکیل چنین دولتی مخالفت می کنیم**» (صفایی*، ۱۰٦). از سوی دیگر پیش از آن که رزم آرا فرمان نخست وزیری بگیرد، آیت الله کاشانی، نواب صفوی، مطبوعات، دانشجویان، و بازاریها همه علیه وی بسیج شده بودند. چنان که آیت الله کاشانی نیز اعلامیه ای علیه وی صادر کرده بود (زهتاب

فرد، افسانهٔ مصدق، ۱۹۲–۱۹۷).

سپهبد رزم آرا در ٦ تیرماه در میان تظاهرات سازمان یافتهٔ مخالفان و موافقان به مجلس آمد. «دکتر مصدق اعلامیهٔ جبههٔ ملی را در مخالفت قاطع با حکومت رزم آرا در پشت تریبون مجلس خواند و حکومت او را شبه کودتا نامید» (صفایی*، ۱۰۵–۱۰٦).

پس از ورود هیأت دولت و تقدیم برنامه به وسیلهٔ تیمسار سپهبد رزم آرا نخست وزیر، نمایندگان فراکسیون وطن: برای چه آمده اید ملت ایران با دیکتاتوری مخالف است و زیر بار دیکتاتوری نمی رود (زنگ ممتد رئیس. دعوت به سکوت). دکتر بقایی: ما دیکتاتور نمی خواهیم (همهمهٔ نمایندگان). دکتر شایگان: ما تسلیم دیکتاتوری نمی شویم... نورالدین امامی: دیکتاتور شما هستید شما خودتان می خواهید دیکتاتوری ایجاد کنید (زنگ ممتد رئیس)... رئیس: این که نمی شود، مجلس مظهر ارادهٔ ملت است (صحیح است)... پیراسته: اینها عوام فریبی ست... (در این موقع به علت به هم خوردگی حال دکتر مصدق چند لحظه سکوت مجلس را فرا گرفت)...

نخست وزیر (سپهبد رزم آرا): بنده بسیار مفتخرم (مکی: البته افتخار هم دارد پشتیبانی امریکا و انگلیس)... امروز مطالبی را که لازم است به عرض می رسانم. روز گذشته حسب الامر اعلیحضرت همایونی این جانب مأمور تشکیل دولت شدم (دکتر مصدق: اعلیحضرت را مجبور کردند). در اجرای امر شاهانه هیأت دولت تشکیل شد و به این شرح به اطلاع می رسد (دکتر مصدق: امریکا و انگلیس شما را آورده اند)... (دکتر بقایی: قتلها، تهدیدها، شکنجه ها برنامهٔ دولت شماست) (دکتر مصدق: محال است ما زیر بار دیکتاتوری برویم. مردم شما را سرنگون خواهند کرد، ممکن نیست...).

پس از این که هیأت دولت جلسه را ترک کردند، دکتر مصدق: بروید گم شوید، در را ببندید که دیگر نیایند. دکتر بقایی: ولی لعن و ننگ ابدی بر شما آقای سردار فاخر [رئیس مجلس] خواهد ماند (مذاکرات مجلس ۱٦، ٦ تیر ۱۳۲۹).

در جلسهٔ ۸ تیر، دکتر مصدق اخطار نظامنامه ای کرد و ضمن آن گفت:

... خدا شاهد است اگر ما را بکشند، پارچه پارچه بکنند، زیر بار حکومت این جور اشخاص نمی رویم. به وحدانیت حق خون می کنیم، خون می کنیم، می زنیم، و کشته می شویم (با عصبانیت) اگر شما نظامی هستید من از شما نظامی ترم، می کُشم، همین جا شما را می کُشم.

جمال امامی، در اخطار نظامنامه ای: ... مجلس جای استدلال و بحث است نه جای منازعه و مشاجره و فحش. اگر جای فحش بود، خوب بود چند نفر چاله میدانی می آمدند این جا... (مذاکرات مجلس ۱٦، ۸ تیر ۱۳۲۹).

در جلسهٔ ۱۳ تیر، وقتی رئیس مجلس گفت: آقای نخست وزیر بیاناتشان را بکنند، آقای

نخست وزیر بفرمایید، دکتر بقایی، دکتر مصدق، مکی، دکتر شایگان، و کشاورز صدر مرتب می گفتند «مادهٔ نود مقدم است». هنگامی که نخست وزیر خواست سخن بگوید «در این موقع کوبیدن دسته های جلو صندلیها توسط نمایندگان اقلیت ادامه پیدا کرد» (نمایندگان اقلیت این کار را چند بار دیگر نیز تکرار کردند، به طوری که دسته های جلو صندلیهای آنان شکست. در جلسهٔ ۲۰ تیرماه مکی نامه ای به کارپردازان مجلس نوشت بدین مضمون که خسارات وارده بر صندلیها را جبههٔ ملی می پردازد). بالاخره نخست وزیر سخنان خود را در مجلس ایراد کرد و در ضمن آن گفت: «... به نظر این جانب ساحت مجلس شورای ملی به قدری محترم و قابل ستایش است که نبایستی چنین کلمات زننده و موهنی بر زبان راند (دکتر مصدق: زننده نیست، زننده شما هستید)». از این عبارت رزم آرا چنین بر می آید که نمایندگان اقلیت در مجلس به ناسزاگویی و دشنام به نخست وزیر نیز پرداخته بودند که به دستور رئیس مجلس آنها را در صورت مذاکرات مجلس درج نکرده اند. با این تفاصیل مجلس با ۹۵ رأی از ۱۰۶ نفر حاضران در جلسه به رزم آرا ابراز اعتماد کرد. مخالفین عبارت بودند از: دکتر مصدق، دکتر شایگان، دکتر بقایی، حائری زاده، اللهیار صالح، عبدالقدیر آزاد، محمود نریمان، و حسین مکی (مذاکرات مجلس ۱۶، ۱۳ تیر ۱۳۲۹). رزم آرا از مجلس سنا نیز رأی اعتماد گرفت.

نخستین لایحه ای که رزم آرا در ۲۲ تیر به مجلس تقدیم کرد، لایحهٔ تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی بود بر طبق قانون اساسی که موقوف الاجرا مانده بود، ولی مصدق در همان جلسه با فریاد گفت: «این طرح تجزیهٔ ایران است» (صفایی*، ۱۰۸). به علاوه رزم آرا گرایشی به سمت چپ نشان می داد و یکی از نشانه های آن فرار ده تن از سران حزب توده بود از زندان به شوروی. وی با سادچیکف قرارداد بازرگانی و مرزی امضاء کرد. مصدق به این قرارداد اعتراض کرد و از رزم آرا جواب شنید: «امتیازی به کسی نداده ایم و اعتراض بی مورد است». در مقابل، رزم آرا از ادامهٔ کار «صدای امریکا» در ایران جلوگیری کرد، برای رفت و آمد مأمورین امریکایی محدودیتهایی مقرر داشت و به خدمت چند مستشار امریکایی نیز در سازمان برنامه پایان داد. گریدی سفیر امریکا در همین زمان به ایران آمد. نوشته اند که وی گفته بوده است وقتی من به ایران رفتم، هنوز اندیشهٔ ملی شدن نفت مطرح نبود (صفایی، ۱۱۱. به نقل از جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نوشتهٔ سرهنگ غلامرضا نجاتی). «امریکاییها وضعیت شرکت نفت [انگلیس و ایران] را نوعی استثمار قلمداد کرده و مقامات ایرانی را به پشتیبانی خود امیدوار نمودند». دکتر مصدق نیز گفت: «ما از ملت امریکا و مساعدتهای معنوی امریکا که در پیشرفت ایرانیان به سوی این

هدف مقدس و در این مبارزهٔ ملی بسیار ذی قیمت و گرانبها بوده است، بسیار متشکریم» (صفایی، ۱۰۶-۱۱۲).

و اما موضوع نفت، دیدیم که قرارداد الحاقی به کمیسیون نفت فرستاده شد. در ۲۷ شهریور دکتر مصدق رئیس کمیسیون از رزم آرا خواست ظرف ده روز تمام پرونده های نفت را همراه با اظهار نظر صریح دربارهٔ قرارداد به مجلس بفرستد. رزم آرا در دوم مهر پرونده ها را فرستاد و نمایندگان دولت را هم برای حضور در کمیسیون معرفی کرد و دربارهٔ نظر دولت نوشت: «دولت منتظر نتیجهٔ بررسی کمیسیون می باشد» (صفایی، ۱۱۳). دکتر مصدق در جلسهٔ ۲۷ مهر گفت: **«از مذاکرات دیروز آقای رزم آرا در مجلس سنا این طور بر می آید که او را برای اجرای قرارداد ساعد و گس آورده اند و امیدوارم که نمایندگان حساس و وطن پرست به سینهٔ این نامحرم دست رد بزنند»** (مذاکرات مجلس ۱۶، ۲۷ مهرماه ۱۳۲۹).

از یاد نبریم که وقتی قرارداد گس- گلشائیان در مجلس پانزدهم مطرح شد، مکّی در سخنان خود و دکتر مصدق در نامهٔ خود که به توسط مکی در مجلس خوانده شد هیچ ایراد اساسی به آن نگرفته و از رد قرارداد الحاقی گس- گلشائیان سخنی به میان نیاورده بودند تا چه رسد به لغو قرارداد ۱۹۳۳ و ملی شدن نفت. ولی اینک وضع به طور کلی تغییر کرده بود.

در ۱۳ آبان رزم آرا به دعوت کمیسیون نفت همراه وزیر دارایی به جلسه آمد و گفت:

> آقایان باید قرارداد الحاقی را بررسی کنند، آن مواردی را که می گویند استیفای حق نشده نشان دهند. وقتی گزارش آقایان به مجلس آمد، مجلس تکلیفی برای دولت تعیین می کند و آن روز، کار ما آسانتر خواهد شد و دولت می تواند با جدیت بیشتر برای اصلاح قرارداد یا تنظیم قرارداد جدید با کمپانی وارد گفتگو شود. در همان جلسه دکتر مصدق و حائری زاده دربارهٔ قرارداد ۱۹۳۳ و بی اعتباری آن سخن گفتند و مکی از ناسیونالیزه شدن نفت سخن به میان آورد (صفایی، ۱۱۵).

در جلسهٔ ۸ آذر کمیسیون نفت

> روی تهیهٔ گزارش برای مجلس گفتگو شد. مصدق و چند نمایندهٔ جبههٔ ملی اصرار داشتند طرح ملی شدن صنعت نفت را ضمن گزارش پیشنهاد کنند. پالیزی و کاسمی این پیشنهاد را خارج از وظیفهٔ کمیسیون شمرده و کار کمیسیون را تمام شده دانستند و گفتند: آقایان می توانند هنگام طرح گزارش در مجلس هر پیشنهادی دارند به مجلس بدهند. سرانجام با اصرار دکتر مصدق، این طرح که فقط پنج امضاء از نمایندگان جبههٔ ملی در پای آن بود خوانده شد:
>
> به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نماییم که صنعت نفت در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود، یعنی عملیات اکتشاف، استخراج، و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد. دکتر مصدق، حائری زاده، اللهیار صالح، دکتر

شایگان، حسین مکی (صفایی، ۱۱۶-۱۱۷).

بحث در این است که آیا فکر ملی کردن نفت از آنِ دکتر مصدق است یا دیگری؟ مصدق در پاسخ این سؤال، در سال ۱۳۳۰ گفت: «یک پیرمرد نورانی به خواب او آمده، و گفته است نفت را ملی کن» (صفایی، ۱۱۸، به نقل از خواندنیها، سال ۲۳، شمارهٔ ۱۳). ولی مصدق در سالهای انزوا در احمدآباد با خط خود نوشت: «نخستین بار دکتر حسین فاطمی فکر ملی کردن نفت را در خانهٔ نریمان پیشنهاد کرد و نمایندگان جبههٔ ملی آن را تصویب کردند» (صفایی، ۱۱۸؛ دفتر هنر، شمارهٔ ۱۱، ص ۱۵۳۵؛ خاطرات، ۲۸۹).

گزارش کمیسیون نفت به مجلس تقدیم شد، ولی به جای بحث دربارهٔ آن، نمایندگان جبههٔ ملی یکی پس از دیگری دربارهٔ لغو قرارداد سخن گفتند، دکتر مصدق هم که به علت بیماری در جلسه حاضر نشده بود در نامهٔ خود خطاب به مجلس- که به توسط مکی در جلسهٔ ۲۶ آذر خوانده شد- در مزایای ملی کردن نفت از جمله نوشته بود:

> ... اگر فرض کنیم که ایرانیان به جای سی میلیون تن استخراجی شرکت [نفت انگلیس و ایران] در سال ۱۹۵۰، فقط ده میلیون تن نفت استخراج کنند و برای هر تن که شرکت یک لیره خرج می کند دو لیره مصرف نمایند، باز هم بر اساس فروش هر تن پنج لیره (که قیمت فرضی خلیج فارس خواهد بود)، دولت ایران سی میلیون لیره عایدی خواهد داشت. محاسن و برتریهای دیگری که اهمیت اساسی دارد و با ملی کردن صنعت نفت تأمین خواهد شد این است که... (مذاکرات مجلس ۱۶، ۲۶ آذر ۱۳۲۹).

دکتر بقایی در همان جلسه گفت:

> آقایان بیایید این صنعت را ملی کنید و لو حداکثرش را بگیرید که این نفت نابود شود. ما تصفیه خانه نمی خواهیم و به همان کشاورزی خودمان می پردازیم، سپس پیشنهاد ملی کردن نفت را با امضای یازده نماینده تقدیم رئیس مجلس کرد (صفایی*، ۱۲۴).

فروهر وزیر دارایی پس از سخنرانی مفصل در مجلس گفت:

> نظر به این که کمیسیون مخصوص نفت لایحهٔ قرارداد الحاقی را جهت استیفای حقوق ایران کافی ندانسته، دولت این لایحه را مسترد می دارد تا طبق قانون ۲۹ مهرماه ۱۳۲۶ در استیفای حقوق ایران اقدام و نتیجه را به عرض مجلس شورای ملی برساند.

رئیس مجلس نیز تأیید کرد که پس گرفتن لایحه حق دولت است (صفایی*، ۱۲۷). ولی نمایندگان جبههٔ ملی فریاد اعتراض برآوردند.

> عبدالقدیر آزاد: خیانت کردند خائنها، هفت تیر می خواهند، گلوله می خواهند. دکتر بقایی: حق ندارند... نمی توانند پس بگیرند، ملت حق خودش را خواهد گرفت و صنایع نفت ملی خواهد

شد. مکی: بوین [وزیر خارجهٔ انگلستان] را باید استیضاح کرد...، سپس طرحی با قید دو فوریت برای ردّ سخنان فروهر با امضای نمایندگان جبههٔ ملی و چندین امضای دیگر به این شرح تقدیم مجلس شد: «بیانات آقای وزیر دارایی در جلسهٔ سه شنبه ۲۹/۱۰/۵ راجع به نفت به هیچ وجه مورد تصدیق نمایندگان ملت نمی باشد مردود است (مذاکرات مجلس ۱۶، ۵ دی ۱۳۲۹).

از طرف دیگر همان روزها اعلامیهٔ آیت الله کاشانی در حمایت از ملی شدن صنعت نفت نیز منتشر گردید همراه با تظاهراتی از سوی طرفداران وی و در تأیید آن.

رزم آرا درصدد بود طرح جدید را که بر اساس ۵۰-۵۰ تقسیم منافع تنظیم شده بود... پیشنهاد کند، **ولی مصدق در پی ملی شدن نفت بود. مصدق مشکلی در ملی شدن نفت نمی دید «زیرا مقامات امریکایی گفته بودند که در صورت ملی شدن نفت، شرکتهای نفتی امریکایی به یاری ایران برخواهند خاست و ایران در فروش نفت با هیچ اشکالی روبه رو نخواهد شد»** (صفایی، ۱۳٤، به نقل از پنجاه سال نفت ایران).

رزم آرا در جلسهٔ خصوصی مجلس، موضوع «ملی شدن صنعت نفت» را از دو جهت مورد بررسی و انتقاد قرار داد و گفت اگر مقصود از «ملی شدن» آن است که نفت در دست دولت قرار بگیرد، این تحصیل حاصل است. زیرا «در ایران طبق قانون تمام معادن از آنِ دولت و طبق مقررات کاملاً ملی ست». وضع ایران با مکزیک قابل قیاس نیست. در آن کشور که صنعت نفت را ملی کردند علت آن بود که کلیهٔ اراضی در دست اشخاص» بود نه دولت.

ولی شاید منظور اشخاصی که چنین تقاضاهایی دارند آن است که نفت به دست خود ما استخراج و به معرض فروش برسد. چون این موضوع مسؤولیت بسیار شدیدی در پیشگاه تاریخ و در مقابل ملت ایران ایجاد می نماید، من باید صریحاً بگویم که در وضع کنونی، ایران دارای آن قدرت صنعتی نیست که به خودی خود استخراج نفت نموده و در بازارهای دنیا شخصاً به فروش رساند و کسانی که چنین تقاضاهایی دارند بایستی از وضع مکزیک درس عبرتی بگیرند. آقایان شما یک کارخانه سیمان را هنوز نمی توانید با پرسنل خود اداره نمایید... من صریحاً در این مجلس می گویم در خطر انداختن سرمایهٔ ملی و منافع زیرزمینی کشور بزرگترین خیانت است....

سخنان رزم آرا در خارج از جلسهٔ خصوصی مجلس نقل شد و حتی عده ای گفتند و نوشتند که رزم آرا گفته است: ایرانی یک لولهنگ نمی تواند بسازد تا چه رسد به استخراج نفت (زهتاب فرد، افسانهٔ مصدق، ۲۳۰). بدیهی ست این سخنان خشم عمومی را علیه رزم آرا برانگیخت.

دکتر مصدق در جلسهٔ ۱۶ اسفند کمیسیون نفت به سخنان رزم آرا دربارهٔ مشکلات ملی شدن پاسخ داد و گفت:

کتابخانه و مرکز اطلاع رسانی بنیاد دایرة المعارف اسلامی

من به نمایندگی جبههٔ ملی و پشتیبانی ملت ایران، مراتب انزجار ملت ایران را نسبت به گزارش آقای نخست وزیر ابراز می دارم و به وسیلهٔ کمیسیون نفت به جهانیان اعلام می دارم حکومتی را که به چنین پستیها و بنده صفتیها تن در دهد ملت ایران قانونی نمی شناسد و افزود... راهی جز موافقت با ملی کردن نفت نیست... (صفایی، ۱۳۷).

در همین روز که این سخنان علیه رزم آرا در مجلس گفته شد، رزم آرا نخست وزیر در مسجد سلطانی به دست خلیل طهماسبی از فدائیان اسلام هدف گلوله قرار گرفت و پیش از آن که به بیمارستان برسد، جان سپرد.* دو روز بعد در میتینگی در میدان بهارستان با حضور چند تن از اعضای جبههٔ ملی، قتل رزم آرا را برای مخالفت او با ملی شدن نفت وانمود کردند** (صفایی، ۱۳۹).

* ناگفته نماند که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۹ چند تن از افراد سرشناس به دست «فدائیان اسلام» که گروهی متعصب مذهبی، و خواهان اجرای قوانین شرع اسلام بودند بدین شرح کشته شدند: احمد کسروی دانشمند به نام، عبدالحسین هژیر وزیر دربار، و سپهبد رزم آرا نخست وزیر. نمایندگان جبههٔ ملی در مجلس شورای ملی قتل هژیر و رزم آرا را به وسیلهٔ فدائیان اسلام مورد تأیید کامل قرار دادند، ولی هنگامی که دکتر مصدق به نخست وزیری رسید و از طرف همین گروه تهدید به مرگ شد، آن گاه به دستور دولت، نواب صفوی رهبر گروه بازداشت گردید.

** اظهار نظر چند تن از سران جبههٔ ملی و آیت الله کاشانی دربارهٔ قتل رزم آرا بدین شرح است:

حسین مکی که در روز ۱۶ اسفند در کمیسیون نفت حاضر بوده است می نویسد وقتی کشاورز صدر وارد کمیسیون شد «خیلی آهسته در گوش دکتر مصدق مطلبی گفت که هیچ کس از آن چیزی نفهمید. ولی دکتر مصدق با صدای بلند در جواب گفت: می خواست آن نطق را نکند». هنوز اعضای کمیسیون از موضوع سر درنیاورده بودند که خسرو قشقایی وارد اتاق شد و با صدای بلند گفت: «الآن رزم آرا در مسجد شاه مورد حمله قرار گرفته و تیر خورده است». حائری زاده گفت: «به جهنم، باید جواب آن نطق گلوله هم باشد» (حسین مکی، مجلهٔ خواندنیها).

آیت الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگار روزنامهٔ ایتالیایی تمپو: «... جوانی غیور و وطن پرست و متدین از میان مردم ایران برخاست و نخست وزیر بیگانه پرست را به سزای خود رسانید...». نریمان در جلسهٔ ۲۳ تیر ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی: «... تیری که از اسلحهٔ مرد رشید و فداکار مسلمان به عمر مداخله کننده در امر انتخابات تهران خاتمه داد و صندوقهایی که به دستور هژیر با آراء قلابی پر کرده بودند طعمهٔ حریق قرار داد... نام خلیل طهماسبی را در تاریخ ایران در میان فداکار و شجاع ترین قهرمان این کشور برای همیشه ثبت نمود...». حائری زاده در جلسهٔ دوم آبان: «... دو نفر خائن را دو قاتلین هژیر و رزم آرا در سایهٔ ابراز احساسات به دیار عدم فرستادند....». دکتر بقایی: «... در ایران رجال فداکار بوده و هستند... مانند خلیل طهماسبی که گلولهٔ او در سیاست حکومت کارگر و محافظه کار انگلستان اثر گذاشت. سپس اشاره به لژ تماشاچیان مجلس کرده با صدای بلند گفت: «همینهایی که دست می زنند نوکرهای انگلیس را به گور می فرستند، مثل رزم آرا و هژیر».

و سخن آخر را در اعلامیه ای نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به قلم آورد: «ای پسر پهلوی! دستور آزادی حضرت خلیل طهماسبی را بده وگرنه عدهٔ زیادی از رجال به سرنوشت وی دچار خواهند شد. به یاری خدای توانا. سید مجتبی نواب صفوی» (زهتاب فرد، افسانهٔ مصدق، ۲۵۶-۲۶۱).

این کوششها، چنان که در بخش آخر این مقاله خواهیم دید، سرانجام به این نتیجه رسید که مجلس شورای ملی ایران در ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ طرح «مهدورالدم» بودن رزم آرا را تصویب کرد و خلیل طهماسبی قاتل وی از زندان آزاد گردید (صفایی، ۱۳۹).

۵ــ پیشنهاد نخست وزیری به دکتر مصدق، پیش از قتل رزم آرا، به توسط جمال امامی و از سوی شاه

موضوعی که کمتر مورد توجه محققان دوران ملی شدن نفت در ایران قرار گرفته آن است که شاه چند روز پیش از قتل رزم آرا، به دکتر مصدق پیشنهاد می کند نخست وزیر شود که دکتر مصدق آن را نمی پذیرد. دلیل پیشنهاد شاه روشن نیست. دکتر مصدق، خود به این موضوع تصریح کرده است:

...و روی همین اطلاعات بود که قرارداد گس ــ گلشائیان راجع به حق الامتیاز ۵۰-۵۰ از تصویب مجلس نگذشت و قاتل رزم آرا هم هر کس بود رفع زحمت از اعلیحضرت کرد. چون که چند روز قبل از این واقعه می خواستند مرا به جای او نصب فرمایند که زیربار نرفتم و معذرت طلبیدم و قاتل کار خود را کرد... (خاطرات، ۳۶۱-۳۶۲).

دکتر مصدق در جای دیگر، در سبب پذیرفتن نخست وزیری پس از استعفای علا نوشته است: در ۸ اردیبهشت ۱۳۳۰ جلسهٔ خصوصی برای مشورت دربارهٔ تعیین نخست وزیر آینده تشکیل شد

...چون صحبت درگرفت و مذاکرات به طول انجامید، برای تسریع در کار و خاتمه دادن به مذاکرات، یکی از نمایندگان که چند روز قبل از کشته شدن رزم آرا نخست وزیر به خانهٔ من آمده بود و مرا از طرف شاهنشاه برای تصدی این مقام دعوت کرده بود... (خاطرات، ۱۷۷-۱۷۸).

دکتر غلامحسین مصدق ضمن اشاره به این موضوع، نوشته است که آن «نماینده» جمال امامی خویی بود (در کنار پدرم، ۱۵۶-۱۵۷).

پس از قتل رزم آرا، در ۲۰ اسفند حسین علا به نخست وزیری منصوب شد. وی در جستجوی راه حل مشکل نفت بود که

روز پنجم اردیبهشت دکتر مصدق طرح نُه ماده ای اجرای قانون ملی شدن نفت را به کمیسیون نفت داد. این طرح را جمال امامی در هفت ماده تهیه کرده به دکتر مصدق داده بود. دکتر مصدق هم دو ماده دربارهٔ پرداخت غرامت و چگونگی خلع ید بر آن افزود. این طرح عصر همان روز با اصرار دکتر مصدق، شتابزده درکمیسیون تصویب شد (صفایی، ۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۸).

ناگفته نماند که دکتر مصدق در جلسهٔ ۲۲ اسفند از مساعی جمال امامی در راه ملی شدن نفت بدین شرح یاد کرد:

... اکنون لازم می دانم که از مساعدت آقای جمال امامی که در راه ملی شدن صنعت نفت در آخرین ساعت مساعی بسیار به کار برده اند... سپاسگزاری کنم (مذاکرات مجلس ۱۶، ۲۲

اسفند ۱۳۲۹).

علا در روز ۷ اردیبهشت به سبب آن که دربارهٔ طرح اجرای قانون ملی شدن نفت حتی یک بار هم با او مشورت نشده بود از نخست وزیری استعفا داد (صفایی، ۱٤٦).

۶ – نخست وزیری دکتر مصدق به پیشنهاد جمال امامی و با رأی تمایل اکثریت به وی (بار اول)

در همان روزی که علا از نخست وزیری استعفا داد،

> در جلسهٔ خصوصی مجلس که دکتر مصدق هم حضور داشت، پیرامون انتخاب رئیس دولت گفتگو شد. مصدق برای اجرای طرح نُه ماده ای به وسیلهٔ نخست وزیر آینده ابراز نگرانی می کرد. ناگهان جمال امامی به مصدق گفت: چرا خودتان نمی آیید دولت را تشکیل دهید و شخصاً قانون نُه ماده ای را اجراء کنید؟.مصدق ... بی درنگ گفت: قبول می کنم. رأی مخفی گرفته شد و مصدق با اکثریت ۷۹ رأی از ۱۰۰ رای به نخست وزیری برگزیده شد، ولی آغاز کار خود را مشروط به تصویب فوری نُه مادهٔ خلع ید نمود و نمایندگان مجلس ... همان روز طرح نه ماده ای را تصویب کردند و روز دهم اردیبهشت از تصویب سنا نیز گذشت (صفایی، ۱٤٦).

دکتر مصدق دلیل پذیرفتن نخست وزیری را چنین بیان کرده است.

> علت استعفای نخست وزیر [حسین علاء] را که از بعضی از نمایندگان سؤال کردم، یکی از دوستان گفت حضرات که مقصود انگلیس ها بود چنین تصور کرده اند از این نخست وزیر.و امثال او کاری ساخته نیست و می خواهند آقای سید ضیاء الدین طباطبایی را که هم اکنون به حضور شاهنشاه آمده و به انتظار رای تمایل در آن جا نشسته است وارد کار کنند... یکی از نمایندگان که... هیچ تصور نمی کرد برای قبول کار [قبول نخست وزیری] حاضر شوم، اسمی از من برد که بلا تأمل موافقت کردم... چنانچه سید ضیاء الدین نخست وزیر می شد دیگر مجلسی نمی گذاشت تا من بتوانم موضوع را تعقیب کنم... چنانچه شخص دیگری هم متصدی این مقام می شد باز من نمی توانستم صنعت نفت را ملی کنم...

مصدق از آن «نماینده» که به وی پیشنهاد قبول نخست وزیری کرده بوده است نام نبرده، ولی افزوده است که همین «نماینده» «چند روز قبل از کشته شدن رزم آرا به خانهٔ من آمده بود و مرا از طرف شاهنشاه برای تصدی این مقام دعوت کرده بود...» (خاطرات، ۱۷۷–۱۷۸). و پیش از این گفته شد که دکتر غلامحسین مصدق تصریح کرده است که آن «نماینده» کسی جز جمال امامی نبوده است. چرا دکتر مصدق از وی نام نبرده است!

منابع:

بهنود، مسعود، دولتهای ایران از سید ضیاء تا بختیار، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۶.

پهلوی، محمد رضا، مأموریت برای وطنم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۷.

دفتر هنر، بیژن اسدی پور، سال ۶، شمارهٔ ۱۲، اسفند ۱۳۷۷، نیوجرسی (دستخط دکتر مصدق دربارهٔ این که ملی کردن صنعت نفت به پیشنهاد دکتر حسین فاطمی بوده است، در این مجله نیز به چاپ رسیده است).

زهتاب فرد، رحیم، خاطرات در خاطرات، مؤسسهٔ انتشاراتی ویستار، تهران، ۱۳۷۳.

________، افسانهٔ مصدق، نشر علمی، تهران، ۱۳۷۶.

سالنامهٔ پارس ۱۳۲۶، امیر جاهد، تهران.

سالنامهٔ پارس ۱۳۲۷، امیر جاهد، تهران.

سالنامهٔ پارس ۱۳۲۹، امیر جاهد، تهران.

سالنامهٔ پارس ۱۳۳۰، امیر جاهد، تهران.

سمیعی، احمد، سی و هفت سال، نشر شباویز، تهران ۱۳۶۵.

صفایی، ابراهیم، اشتباه بزرگ، ملی شدن نفت، کتاب سرا، تهران، ۱۳۷۱.

عاقلی، دکتر باقر، داور و عدلیه، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۹.

کی استوان، حسین، سیاست موازنهٔ منفی در مجلس چهاردهم، دو جلد، انتشارات مصدق، تهران، تجدید چاپ ۱۳۵۵و ۱۳۵۶.

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره چهاردهم، تهران

مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره شانزدهم، تهران

مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه، ۳ جلد، انتشارات زوار، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۱.

مصدق، دکتر غلامحسین، در کنار پدرم؛ مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق، ویرایش و تنظیم از سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسهٔ خدمات فرهنگی رسا، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹.

مصدق، دکتر محمد، خاطرات و تألمات مصدق، مشتمل بردو کتاب: «شرح مختصری از زندگی و خاطراتم» و «مختصری از تاریخ ملی شدن صنعت نفت در ایران»، با مقدمهٔ دکتر غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۲.

مکی، حسین (گرد آورنده)، دکتر مصدق و نطقهای تاریخی او در دورهٔ پنجم و ششم تقنینیه، کتابفروشی محمد علی علمی، تهران، ۱۳۲۴.

مکی، حسین، «خاطرهٔ قتل رزم آرا»، مجلهٔ خواندنیها، سال ۱۳۳۱، به نقل از مجلهٔ علم و جامعه، الکسندریا، ویرجینیا، سال ۸، اسفند ۱۳۶۵، ص ۵۷-۵۸.